

• دریافت ۱۴۰۱/۰۳/۱۱

• تأیید ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

جلوه‌های نوگرایی در خمریات حسین بن ضحاک

محسن محمدی*

علی اصغر قهرمانی مقبل**

چکیده

بررسی اشعار حسین بن ضحاک از منظر نوآوری در مقدمه قصیده، که هم‌زمان با آغاز نواندیشی در نظام فکری و فرهنگی سنن عربی بود، در نزد او حالتی از تحول و دگرگونی و هوشیاری نسبت به واقعیت جدید بود. حسین بن ضحاک از جمله شاعرانی بود که تحت تأثیر فرهنگ‌های گوناگون، و از جمله فرهنگ ایرانی، از اسلوب و تعبیر جدیدی استفاده کرد تا بتواند اشعارش را متناسب با تحول نوین همگام سازد، بنابراین مانند ابونواس، ابتدا از مقدمه خمری به جای مقدمات طللی در مطلع قصاید خود استفاده کرد، و آن را نقطه آغازی برای بیان رویکردهای فکری و فرهنگی جدید قرار داد و در خمریه به نگرش صوفیانه گرایید. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با مبنا قرار دادن نظریات ناقدان، به بررسی نوآوری در خمریات حسین بن ضحاک، پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ضحاک، خمرا را به عنوان نماد فرهنگ جدید، با رویکردی نو که از ظرافت‌گویی او در بیان شعری حکایت دارد، معرفی کرده است، و با استفاده از تعبیر نو، و تقابل خمرو طللی، با ارزش‌های عربی و جاهلی مخالفت کرده و به فرهنگ و اصالتی جدید دعوت کرده است و بدین‌وسیله توانسته تا اشکال جدیدی را در چارچوبی جدید که با واقعیت عصر همخوانی دارد، مطرح نماید. بنابراین حرکت و حیات و پویایی نیز در خمریات شاعر به دلیل انسجام زبانی و استفاده از تصاویر زنده بصری بارز است.

واژگان کلیدی: حسین بن ضحاک، شعر عباسی، خمریات، نوآوری

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

mohs_mohammadi@sbu.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران (نویسنده مسئول)

a_ghahramani@sbu.ac.ir

مقدمه

حسین بن ضحاک، شاعر عصر عباسی در شرایط جدیدی زندگی کرده است که کاملاً با شرایط زندگی شاعر جاهلی متفاوت بوده است، و با تحول و نوآوری در خمریه که بیشتر به جنبه مضمون وابسته است، نقش تاثیرگذاری در رویکرد شعری زمان خویش داشته است و بدین خاطر توانسته تا بر شاعران بزرگی چون ابونواس و دیگران تاثیر بگذارد و نگاه متفاوتی را از خمر، در محیطی که هنوز نگرش‌های جاهلانه زنده بود و اسراف مال در راه خمر فخر محسوب می‌شد، ارائه نماید و با این کار در واقع ساختار جدیدی را در اخلاق و نظم و ارزش‌های پیوسته با محیط در متن شعری آشکار سازد، بنابراین این پژوهش، به روش توصیفی و تحلیلی جلوه‌های نوآوری را در خمریات حسین بن ضحاک مورد بررسی قرار داده و متن را از واقع‌گرایی تا تخیل و همچنین میزان تاثیر مقدمه خمری را در تجدید، که متن را از نظر ارزشی و اخلاقی و نقشی که در تکوین روانی و عقلی و اجتماعی و در ذات عربی، نشان می‌دهد، مورد بررسی قرار می‌دهد، و در صدد پاسخگویی به سوال زیر است:

- مهم‌ترین جلوه‌های نوآوری در خمریات ابن ضحاک کدامند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

در مورد حسین بن ضحاک و اشعارش پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است، جز تعدادی اندکی از کتاب و مقالات، مانند: مقاله «المستدرک علی صناع دواوین البستي، الحسين بن الضحاک و... ۱۴۰۱، هلال ناجی، المجمع العلمي العراقي». نویسنده در این مقاله، تنها در حدود دو صفحه، به اشعار شاعر، اشاره کرده است. مقاله: «فائت أشعار الخلیع، ۱۴۰۹، مصطفی الحدری، مجلة اللغة العربية الأردنی» که تنها تعلیق و شرحی مختصر به اشعار ابن ضحاک دارد و در حقیقت، نویسنده روایت‌گری کرده است از اشعاری که منتسب به شاعر بوده و از بین رفته و یا به دیگران

نسبت داده شده است. کتاب «حسین بن الضحاک شعره و حیاته» (۱۹۷۲)، شوقی‌ریاض‌أحمد، القاهرة. نویسنده در این کتاب به زندگی و جایگاه ادبی شاعر پرداخته است و همچنین به بررسی ویژگی‌های فنی تعدادی از اشعار او اشاره کرده است. مقاله «المستدرک علی دیوان حسین بن الضحاک، ۱۹۷۴، عبدالستار احمد فراج، مجلة الكتاب العراقية». نویسنده، صرفاً اشعار شاعر را آورده و هیچ‌گونه تحلیلی ارائه نداده است. و مقاله «دراسة التحلیلیة فی شعر الخلیع»، عقیل العذاری، ۲۰۰۸، مجلة جامعة كربلاء العلمية» نویسنده در این مقاله تنها تحلیلی کوتاه از چند قصیده شاعر ارائه داده است. اما با توجه به اینکه حسین بن ضحاک در خمربیات نوآوری داشته و توانسته تا رویکرد متفاوتی را نسبت به شعرای زمان خویش ارائه نماید و بدین‌وسیله به مقابله با فرهنگ و حیات جاهلی و عربی بپردازد، تحقیقی صورت نگرفته است، به همین منظور این جستار به دنبال بررسی نوآوری در خمربیه حسین بن ضحاک که از نقاط عطف شعر اوست، پرداخته است.

۲. گذری بر زندگی و جایگاه ادبی حسین بن ضحاک

«حسین بن ضحاک بن یاسر از موالی باهله، (متوفی سال ۲۵۰). ملقب به ابوعلی و خلیع، در بصره متولد شد و شعر و ادب آموخت، شاعر ایرانی تبار و عربی‌سرای قرن دوم و سوم هجری و اهل خراسان است» (الأصفهانی، ۱۹۹۲: ج ۷: ۱۴۶). او به خاطر سرودن اشعاری اباحی به خلیع مشهور شد و به دربار تمام خلفای عصر عباسی، جز مأمون و متوکل راه یافت، و تقریباً همه خلفا را مدح گفت، حسین بن ضحاک، همچنین توانست تا اشعار مناسبی زیبایی در اغراض مختلف شعری از جمله مدح و غزل و خمر و وصف و.. بسراید. همچنین «او از شعرای مشهور عرصه غزل بود و حتی در این زمینه در ردیف ابونواس قرار گرفت» (هداره، ۱۹۶۹: ۵۲۴)، و بیشتر اشعاری را سروده که مناسب مجالس لهو و شراب و همنشینی با دوستان و اصحاب باشد تا

بدینوسیله بتواند با کلامی بدیع، اعجاب و تحسین همگان را برانگیزد. اما خمریه، مبدأ و آغاز حیات جدید شاعر است که با تحول در شکل و مضمون توانست تا نگاه مردم زمان و با ظرافت‌گویی‌های بی‌مانندش، نظر خلفای عصر را به خود معطوف دارد. ابوالفرج اصفهانی، ظرافت‌گویی شاعر را که مناسب مجالس لهو و لعب است، و به اسلوب سهل و سلیس گرایش دارد، ستوده است و در این باره چنین آورده است «او شاعر مجالس خمر است که آوازخوانان اشعارش را با آواز خوش می‌خواندند و ظریفی است که ظرافت‌گویی در متن شعری‌اش بارز است اما چندان اباحه‌گری به خرج نمی‌دهد و آنچه را که اتفاق افتاده با سبک آسان و دلنشین بیان داشته است» (الأصفهانی، ۱۹۹۲: ۱۴۶). همین نادره‌گویی و توانمندی ابن ضحاک است که باعث شده تا امرا و وزراء در همنشینی با او بر یکدیگر پیشی گیرند و فرصت را برای بودن با او غنیمت شمرند «حُکَّام و بزرگان در همنشینی با حسین بن ضحاک بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند و فرصت را برای بودن با او غنیمت می‌شمردند» (شوقی‌ریاض ۱۹۷۲: ۹۴). و بر اساس همان موضوع تحول در بیان شعری و از جمله در موضوع خمریه است که حسین بن ضحاک، خمر و وصال محبوب و شنیدن آوای خوش را به عنوان مشرب شعری و فرهنگ عصر جدید، پذیرفت و بر آن گردن نهاد. لذا تعبیر شاعر از زندگی جدید چیزی جز وصال محبوب و خمری که از آن به «مشمولة» یعنی شرابی که باد شمال بر آن وزیده، تعبیر می‌کند و یا بهره‌مندی از غنا که از آن به «عَزَف و شَدُو» یعنی آهنگ و آواز شترخوان، تعبیر کرده، نیست، و بلکه این همان پذیرش تحول و قدم به قدم است که از عشق و محبت به محبوب شروع شده و به بهره‌مندی وافر از خمر که در واژه «نَصیب» یعنی بهره و نصیب، نهفته است، رسیده است:

أَلَا إِنَّمَا الدُّنْيَا وَصَالٌ حَبِيبٍ وَأَخْرَجْتُكَ مِنْ مَشْمُولَةٍ
وَعَيْشُكَ بَيْنَ الْمُسْمِعَاتِ مُمْتَعًا بَفَيْنٍ مِنْ عَزَفٍ وَشَدُوٍ مُصِيبٍ

(ابن الضحاک، ۲۰۰۵: ۴۰)

اما مجموع اشعار خمری شاعر، ۱۲ قصیده و ۸ قطعه است که بیشتر اشعارش در قالب قصیده است که از ۷ تا ۳۹ بیت متغیر است و قطعه‌های شعری بین ۴ تا ۵ بیت دارد که بلندترین قصیده شاعر "نفحات الورد" نام دارد، با مطلع:

بُدِّلَتْ مِنْ نَفْحَاتِ الْوَرْدِ بِالْأَعْيُنِ
وَمِنْ صَبُوحِكَ دَرَّ الْإِبِلِ وَالشَّاءُ^۲

(ابن الضحاک، ۲۰۰۵: ۱۹)

اما آنچه که در اشعار حسین بن ضحاک مشهود است آن است که او در تمام اشعار خمری، به رمز گراییده و در واقع مفهوم مادی و حسی از خمر را با مفاهیم معنوی و صوفیانه پیوند زده است.

۳. چارچوب نظری تحقیق

با توجه به حضور فرهنگ‌های مختلف ایرانی و یونانی و تغییر در ابعاد اجتماعی و ادبی عصر عباسی اول، به مبدأ تحول و دگرگونی در مقدمه قصیده پی می‌بریم، اما در ابتدا، جامعه بدوی که بر سنت‌های قبیله‌ای استوار بود به مجتمع مدنی و استقرار رسید، و به همین خاطر، نگاه شاعر از منظر بدوی به مدنی تغییر کرد، و این رویکرد اجتماعی جدید با آن رویکرد جاهلی رایج متفاوت شد، بنابراین «روند رو به رشدی که به دنبال تحول در اندیشه بشری اتفاق افتاد، چیزی جز تحول در روند اجتماعی زمان نیست، و در واقع طبیعت این معرفت‌شناسی، تنها از طریق محیط اجتماعی جدیدی که انسان در آن زندگی می‌کند به وجود می‌آید» (عبدالمعطی، ۱۹۹۵: ۱۳۱). با این تحول بود که شاعران اشکال جدیدی را که متناسب با این واقع جدید بود، مورد بررسی قرار دادند و این یعنی ظرفیت عقل عربی - فارسی در عصر عباسی از قابلیت عقل عربی در عصر جاهلی متفاوت بوده و به دنبال تغییرات گسترده‌ای در تمامی سطوح سیاسی و اجتماعی و ادبی بوده است، و در واقع «انسان عصر عباسی، خود را در برابر جدال

میان گذشته و شرایطی که در آن زندگی کرده، می‌دیده است، گذشته‌ای که با اندیشه و فرهنگ همراه بوده و شرایطی که انواع تجارب مختلف را به خود دیده است، امری که انسان عربی عصر عباسی را در جدال تاریخ و واقع قرار داد، در حالی که انسان عصر اموی آن را شاهد نبوده، زیرا عرب در عصر اموی بر همان سنن جاهلی در دو سطح اجتماعی و روانی پایبند بود» (اسماعیل، ۱۹۷۵: ۲۲۰). اما در عصر عباسی، انتقال از صحرائشینی به جامعه شهری، و از جامعه عربی به اسلامی و همچنین تجربه حیات جدید به تغییر در فکر و فرهنگ انجامید و طبیعی بود که شاعر خود را در برابر تجربه جدید با تعبیر جدیدی که متناسب این تجربه است بیابد، «هر چند که اجتماع تحت تاثیر انقلابها و دگرگونی‌ها به سرعت تغییر می‌پذیرد، اما این تغییر در شعر و هنر به آرامی اتفاق افتاد» (همان: ۳۲۲). بنابراین نمی‌توان گفت که شعر از این تغییرات در امان مانده است، زیرا شاعر اول کسی بود که این تغییرات را حس کرد و طبیعی بود که با تغییرات نیز همراه شود درواقع حسین بن ضحاک از نخستین کسانی بود که با این تغییرات همراه شد و توانست تا با نوآوری در مضمون و ساختار خمریه دست به تحول بزند و بر رویکرد شعری زمان خویش تأثیر بگذارد.

۴. تحول و نوآوری در رویکرد شعری حسین بن ضحاک

حسین بن ضحاک با انواع اغراض شعری مانند مدح و خمریه و غزل، به نوآوری در رویکرد شعری پرداخت و «وظیفه شعر را در زمانی که در خدمت خلفا و مدح آنان بود، و یا در جهت تأیید سیاست و حاکمیت و یا هجو دشمنان آنان سروده می‌شد، تغییر داد و با توجه به جلوه‌های تمدن جدید به مجالس شراب و ندیم و ساقی و زیبایی‌های محافل انس در حضور خلفا می‌پرداخت، تا انس و الفت را در آنان پیروراند و از یک‌جانبه‌گرایی حاکمیتی و مدح و ثنای آنان عدول کند» (الجواری، ۱۹۹۱: ۲۸۸). بنابراین در اینجا خلیفه دیگر به تأیید و تمجید از خود توجه نمی‌کرد و بلکه به طنین

موسیقی و ظرافت‌گویی‌هایی نظاره می‌کرد که قلب او را مورد هدف قرار می‌داد و احساسات او را بر می‌انگیخت، به همین ترتیب، «ابن ضحاک، با حقیر شمردن حیات بادیه و مدح حیات جدید، تمام لذت و نعمت را در باده ناب می‌جست و به تفصیل مراحل کاشت تا برداشت خمر را به شکل داستانی و مستقل بیان می‌کرد» (سعید، ۱۹۴۵: ۵۶). شوقی ریاض به وضوح جلوه‌های تحول و نوآوری را در خمربیات ابن ضحاک بیان داشته و اذعان کرده که «ضحاک توانایی عجیبی در ابداع و تعمق در مضامین خمیری داشته است، ویژگی بارزی که قبل از او سابقه نداشته است» (شوقی ریاض، ۱۹۷۲: ۲۰۹).

۱-۴. ظرافت‌گویی در باره خمر

ادبا و شعرای عصر عباسی و بعد از آن به ظرافت‌گویی و نادره‌گویی‌های ابن ضحاک اذعان کرده‌اند. «او برخلاف شعرای عصر خویش، که به توصیف ظاهری از خمر می‌پرداختند، و یا در توصیف آن غلو می‌کردند، و کاملاً دل در گرو آن بسته بودند، فاصله گرفت، او با خمیره و بواسطه آن، هنر شعری و ظرافت‌گویی‌های خویش را در وصف لذایذ حاصل از آن و همچنین وصف ساقی و غنا، در قصاید مختلف، نشان داد، تا بدین شیوه بتواند به رغبت خلفا نیز پاسخ گوید» (زیدان، ۱۹۳۶: ۲۸۸). به عنوان نمونه در ابیات زیر که در وصف خمر سروده شده است، این حقیقت بارز است:

حَتَّى إِذَا أُسْنِدَتِ وَاحْتُضِرَّتْ عِنْدَ الشَّرُوقِ بِبَسَّامِينَ أَكْفَاءِ
فُضَّتْ خَوَاتِمَهَا فِي نَعْتِ وَاصِفِهَا عَنِ مِثْلِ رَقْرَاقَةٍ فِي جَفْنِ مَرِهَاءِ^۳

(ابن الضحاک، ۲۰۰۵: ۳۴).

شاعر در این ابیات با ظرافت و دقت از مضمونی نو استفاده کرده، و خمر را در صفا و پاکی به اشک چشم زن زیبارویی که سرمه نکشیده، تشبیه کرده است، اما استفاده دقیق از تعبیر «مرهء» به این امر اشاره دارد که اشک در چشم زیبارویانی که سرمه

نکشیده باشند درخشش و صفای بیشتری دارد. این دقت و لطافت در انتخاب واژگان و ترکیب شعری، که تصویر زیبایی را نیز ایجاد کرده است، بر تاثیر و حسن شعری شاعر افزوده است. ابوالفرج اصفهانی در الأغانی به نقل از ابن منذر، آورده که آنگاه که او، این ابیات حسین بن ضحاک را در موضوع خمر شنید، به برتری او بر دیگران در وصف خمر اذعان کرد و گفت که اگر در تمام روزگارت تنها همین شعر را می سرودی تو را بر دیگران ترجیح می‌دادم» (الأصفهانی، ۱۹۹۲، ج ۷: ۲۰۳). همچنین ابوالفرج اصفهانی به نقل از ریاشی، آورده است که آنگاه که «ریاشی» ابیات زیر:

إِذَا الْمَاءُ أَمَكَّنِي وَصَفُو سُالْفَةَ الْعِنَبِ
صَبَبْتُ الْفِضَّةَ الْبَيْضَا ءَ فَوْقَ قُرَاضَةِ الذَّهَبِ^۴
(ابن الضحاک، ۲۰۰۵: ۴۳)

از ابن ضحاک را در وصف خمر شنید، به ظرافت‌گویی و برتری او در این زمینه اشاره کرد و گفت که «او از ظریف‌ترین و لطیف‌ترین و همچنین کاملترین شاعران در ظرافت‌گویی است» (الأصفهانی، ۱۹۹۲: ۱۵۴-۱۵۵)، در این ابیات، شاعر با ظرافت‌گویی تمام «الماء» را در صفا و پاکی به «الفضة البيضاء» یعنی نقره فام و «صفو سلافة العنب» یعنی روشنی شراب انگور را در تاللو و درخشندگی به «قراضة الذهب» یعنی براده‌های طلا تشبیه کرده است و درواقع با حذف ادات تشبیه، و همچنین ترکیب احساسات مختلف، یگانگی و انسجام بی‌نظیری را در بین آنها که دارای صفات مشابهی هستند، به‌وجود آورده است و با آمیزش رنگ و احساس و جزئی‌نگری در تصویر، توانسته تا جلوه‌های هنری را با تصاویر طبیعی پیوند بزند، البته که این صفات و تشابه از خمر را در شعر شعرای دیگر چندان ملاحظه نمی‌کنیم.

۲-۴. نقد قدیم و دعوت به تجدید

در شعر ابن ضحاک، در برابر دو رویداد زمانی قرار داریم، زمانی که به عقب بر می‌گردد و در ضمن آن تصویر خرابه‌های بازمانده از یار نشان داده می‌شود و زمانی که به جلو

در حرکت است و یافته‌های حیات جدید، یعنی همان زمان شاعر، مطرح می‌شود، بنابراین تنش شدیدی بین دو زمان به وجود می‌آید، زمان سطحی از متن که همان زمان شاعر است، و زمانی که امتداد عصر جاهلی تا عصر عباسی را نشان می‌دهد، بنابراین عبارت شعری نیز در طول این دو زمان در حرکت است. - گذشته و حال - گذر از قدیم با تمام عناصرش و تاکید بر زمان حاضر با تمام ارزش‌ها و عناصر فکری جدید. در محور اول، از افعال امری و دعایی و مانند آن استفاده می‌کند، تا در خلال آن، صورت مستقیم دیگری از حیات را ترسیم کند، و در محور دوم، حیات جدید و تصویر خمر را با جملات اسمیه انشائی و خبری و تصاویر تشبیهی و استعاری، بیان می‌دارد، نمونه‌ای از این تصویر در خمریات شاعر که با بهره‌گیری از جلوه‌های طبیعی و ملموس در وصف ساقی سروده شده است، بارز است:

أدر الكأس علينا أيها الساقى لنطرب
ما ترى الليل تولى و ضياء الشمس يقرب
و الثريا شبه كأس حين تبدو ثم تغرب
و كأن الشرق يسقى و كأن الغرب يشرب^۹
(ابن ضحاک، ۲۰۰۵: ۹۹)

آنچه در این ابیات به عنوان نمونه مشهود است، استفاده از تصاویر پی در پی و جملات انشایی و خبری و آوردن جملات اسمیه است که باعث شده تا شاعر از جملات فعلی دارای زمان مقید به جملات اسمی دارای زمان مطلق رو می‌آورد تا در خلال آن به تثبیت و تاکید مطالبی روی بیاورد که با جریان عصر همسو است، درواقع «اتفاقاتی که در برهه‌ای از زمان رخ می‌دهد، بخش مشخصی از شبکه ارتباطی است که به نظام زمانی متن وابسته است» (فضل، ۱۹۹۴: ۶۴)، پس زمان لغوی به وضوح مشخص است که دارای یک زمان است و در حقیقت صورتی از حیات همان عصر است، اما شاعر در مقایسه‌ای که بین زندگی بادیه‌نشینی عرب عصر جاهلی و حیات

عصر عباسی برقرار کرده، در حقیقت به تحول در ذات و شخصیت عربی دعوت کرده و تنها تحول بیرونی را که مختص جامعه باشد و یا صرفاً نمود ظاهری داشته باشد، دنبال نکرده است، این امر هنگامی واضح و شفاف‌تر می‌شود که شاعر وجود ناخودآگاه خود را آشکار می‌سازد و از طریق تحریک زمانی و مکانی و بوسیله مفرداتی مانند «الاء، نَفحات الورد، صَبوح، دَرّ الإبل و الشاء، بطن ثبیر، الفَرادیس، شَوْب أَقْداء، جِلْفٌ...» آن را به ما منتقل می‌کند، و این الفاظ در منظومه‌ای از خیال جمعی عربی، به گستره‌ای از عناصر خیال، به صورت جدید در خلال خمر و تصاویر مربوط به آن به ایوان کسری و پادشاهان ایرانی، و ساقی و ادیب و... - از عناصر فرهنگ اصیل ایرانی که به اعتقاد شاعر، عصر عباسی در واقع در امتداد تمدن ایرانی و سامانی بوده است - منتهی می‌شود. بنابراین شاعر، جایگزینی‌های شناختی و با ارزشی از فرهنگ را از طریق خیال اجتماعی عصر، ارائه می‌دهد تا جایی که حرکت گسترده‌ای را در عملیات تحول از یک زمان اجتماعی به زمان اجتماعی دیگری نشان دهد و فعالیت‌های فکر و اندیشه پنهان را در داخل منظومه شناختی عربی وارد کند، همچنین شاعر به خیالات دورتری می‌نگرد، و مقایسه‌ای بین حیات عصر عباسی، و حیات عربی برقرار می‌کند، و در حیات معاصر به ریحان و نرجس و خمر فرا می‌خواند و سنت عربی و جاهلی را به «الإبل و الشاء» تعبیر می‌کند.

بُدِّلَتْ مِنْ نَفْحَاتِ الْوَرْدِ بِالْأَاءِ وَمِنْ صَبُوحِ دَرِّ الْإِبِلِ وَالشَّاءِ
 مَا بَيْنَ بَطْنِ ثَبِيرٍ إِنْ حَلَلَتْ بِهِ إِلَى الْفَرَادِيسِ إِلَّا شَوْبُ أَقْدَاءِ
 فَعَدَّ هَمَّكَ عَنْ طَرْفٍ يُمَارَسُهُ جِلْفٌ تَلَفَّعَ طَمْرًا بَيْنَ أَحْنَاءِ

(ابن الضحاک، ۲۰۰۵: ۳۱)

شاعر در این ابیات، در واقع از معشوق خود انتقاد می‌کند از اینکه بخواهد حیات و فرهنگ جاهلیت را بر عصر تمدن و باده‌گساری عباسی ترجیح دهد، و لذا با استفاده از فعل ماضی «بُدِّلَتْ» که بر تغییر و دگرگونی دلالت دارد و با توجه به واژگان و تعابیر

متفاوت در دو عصر جاهلی و عباسی مانند: «نفحات الورد» یعنی بوی خوش و «الآء» گیاه بدبو، «صبح» یعنی شراب صبحگاهی و «دَرّ الإبل و الشَّاء» شیر شتر و گوسفند و «بطن ثبیر» یعنی دشتی که پشکل حیوانات در آن است و «الفرادیس» باغها، اختلاف زیاد و دامنه‌دار بین این الفاظ و معانی را که در یک مقیاس نمی‌گنجند، بیان می‌دارد، اما نکته حائز اهمیت این ابیات آن است که شاعر با انتخاب دقیق و درست واژگان، و با انسجام لفظ و معنا، شوق و علاقه خود را در ابراز عناصر فرهنگی جدید، در وجود واژگانی مانند «نفحات و صبح و فرادیس» تعبیر می‌کند و نارضایتی و ناخشنودی خود را از فرهنگ جاهلی در سختی و زمختی کلماتی مانند «دَرّ الإبل و الشَّاء، شوب أقداء، جِلْفٌ تَلْفَع...» بیان می‌دارد. بنابراین حسین بن ضحاک، خمر و باده‌گساری و شعر سرودن در این زمینه را بر مقدمات طللی و اسم بردن از معشوقه‌هایی که یکی پس دیگری آورده می‌شوند، برتر می‌شمرد. و در قصیده‌ای که در مدح حیات جدید و نکوهش حیات جاهلی سروده شده است، در بیت:

هَذَا النَّعِيمِ وَلَا عَيْشٌ تَكُونُ بِهِ هِنْدٌ بِرَابِيَةِ مِّنْ بَعْدِ أَسْمَاء^۷

به شکلی صریح به مقابله با شخصیت‌های عرب جاهلی یعنی هند و أسماء پرداخته است، او نمی‌خواهد تا بر مکانی که هند و اسماء در آن فرود آمده‌اند - یعنی جایی که خیمه‌ها برپا می‌شود و شتر و گوسفندان در آنجا زندگی می‌کنند - گریه کند و بلکه بدین وسیله در واقع به حیات جدید یا همان فرهنگ و تمدن عصر عباسی دعوت کرده است، این شکل شعری، در واقع ارزش‌های جدیدی را مطرح می‌کرد که انسان عربی عصر عباسی تنها به عصاره و عناصری از آن دست یافته بود، به همین صورت ابن ضحاک، در ابیاتی دیگر، بدون اینکه مقایسه‌ای بین دو حیات برقرار کند، با استفاده از جمله دعائی «سقي الله...» و با جزئی‌نگری در بیان محدوده جغرافیایی در واژگانی مانند «بطن الدَّير، مِّنْ مُّسْتَوَى...» که از آنها به «ملاعب» یعنی بازیگاهها، تعبیر می‌کند به شکل واضحی به خمر و باده‌گساری که نمود حیات جدید است، فرا

می‌خواند.

سَقَى اللّٰه بَطْنَ الدَّيْرِ مِنْ مُسْتَوَى السَّفْحِ إِلَى مُلْتَقَى النَّهْرَيْنِ فَالْأَثَلِ فَالطَّلْحِ
مَلَاعِبُ قُدْنَ الْقَلْبِ قَسْرًا إِلَى الْهَوَى وَ يَسَّرْنَ مَا أَمَلْتُ مِنْ دَرَكَ التُّجْحِ^۸
(ابن الضحاک، ۲۰۰۵: ۵۵)

۳-۴. تقابل خمر و طلل

برخلاف رویکرد بسیاری از شاعران عصر عباسی به مقدمات خمری، ناقدانی هستند که معتقدند این ویژگی درواقع بر تجدید دلالت ندارد. محمد مندور معتقد است که «سخریه ابونواس در گریه بر اطلال در حقیقت دعوت به تجدید و نوآوری نیست و بلکه به نوعی نشان از پابندی به ارزش‌ها و طرفداری از تقلید است» (مندور، ۱۹۸۴: ۵۹). عبدالقادر قط نیز به این امر معتقد است و «این تحول را پدیده فنی خالصی که بر تجدید دلالت کند، ویا بر ارزش‌های شعری قدیم بشورد، مرتبط نمی‌داند و بلکه آن را نوعی رفتار و بازتابی از تمدن و جو روانی خاصی می‌داند که بر جامعه حاکم بوده است» (القط، ۱۹۶۲: ۴۱۶). اما تصویر خمر در مقدمات قصاید خمری ابن ضحاک و در متن شعری بارز است، و در حقیقت بارزترین ویژگی شعری شاعر، استفاده از خمر در مطلع قصاید است، ابن ضحاک درواقع بدین شیوه خواسته تا تحولی را که در شعر عربی توسط این شاعر، در کنار ابونواس، به‌دست آمده است، بیان کند، او تلاش کرد تا تجربه جدیدی را در مضمون و ساختار شعری، ایجاد نماید، اما همانطوری که می‌دانیم، خمر به تنهایی موضوع جدیدی در شعر عربی نیست، زیرا بسیاری از شاعران از عهد جاهلی به تصویرگری در خمر پرداخته‌اند و آن را در ضمن قصاید خود آورده‌اند، عمروبن کلثوم، معلقه خود را با موضوع خمر اینگونه آغاز کرده است:

أَلَا هَيْبِي بَصْحَنِكَ فَاصْبَحِينَا وَ لَا تَبْقَى خُمُورِ الْأَنْدَرِينَا

مُشَعَّعَةٌ كَأَنَّ اللَّحْصَ فِيهَا إِذَا مَا الْمَاءَ خَالَطَهَا سَخِينَا
تَجُورُ بِذِي اللَّبَابَةِ عَن هَوَاهُ إِذَا مَا ذَاقَهَا حَتَّى تَلِينَا^۹
(عمرو بن كلثوم، ۱۹۸۰: ۲۴)

در عصر اموی نیز کمیت بن زید اسدی، صاحب هاشمیات در یکی از قصاید خود در حُب و مودت اهل بیت و ردّ مقدمات طللی چنین آورده است:

طَرِبْتُ وَ مَا شَوْقًا إِلَى الْبَيْضِ أَطْرِبُ وَ لَا لَعِبًا مِنِّي وَ ذُو الشَّيْبِ يَلْعَبُ
وَ لَمْ تَلْهِنِي دَارٌ وَ لَا رَسْمٌ مَنْزِلٍ وَ لَمْ يُطَرِّبْنِي بَنَانٌ مُخَضَّبٌ^{۱۰}
(کمیت، بی تا: ۳۴)

اما آنچه که در اینجا مهم است این است که در اشعار جاهلی و اموی، تصویر خمر و عدم اهتمام به مقدمات طللی، به شکل پراکنده در بسیاری از قصاید آمده بود، البته این ویژگی تا آن حد نبود که به عنوان پدیده فنی و موضوعی مستقل و مهمی قلمداد شود، اما در عصر عباسی، خمر و طلل در مقابل هم و نه با هم قرار گرفتند و این بار شعرا، به مخالفت با اسلوب شعر جاهلی، خمر را مبدأ تحول شعری و بازتابی از حیات عصر خود قرار دادند. ابونواس اولین کسی بود که به حیات جدید و عدم تقلید از قدیم، فراخواند:

مَا لِي بَدَارٍ خَلْتُ مِنْ أَهْلِهَا شُغْلٌ وَلَا شَجَانِي لَهَا شَخْصٌ وَلَا طَلٌّ^{۱۱}
(أبونواس، ۱۹۹۲: ۸۷)

ابن ضحاک نیز به تبع از شعر جدید، و در مخالفت با شعر قدیم، خمر و لهُو را بر ذکر اسم شخصیت‌ها و معشوقه‌هایی چون «هند و اسماء» و یا ذکر دیار و طلل برتری داد.

هَذَا النَّعِيمِ وَ لَا عَيْشٌ تَكُونُ بِهِ هِنْدٌ بَرَابِيَةٌ مِنْ بَعْدِ أَسْمَاءِ^{۱۲}
(ابن ضحاک، ۲۰۰۵: ۴۰)

۴-۴. دعوت به خمر، به عنوان نماد فرهنگ ایرانی

حسین بن ضحاک، در مخالفت با سنن جاهلی، نه تنها با مقدمات طللی به مبارزه برخاست و آن را رد کرد و بلکه صریحا و آشکارا با تعبیر «أنا الخلیع» یعنی من خلیع و بی‌بندوبار هستم، خود را مصداقی از حیات جدید شمرد و به این طریق در واقع مجوز ورود به این حیات را برای دیگران نیز صادر کرد و با استفاده از فعل امر «فقوموا» همگان را به ارزش‌های زندگی جدید در عصر عباسی، که در شرب خمر که نمادی از فرهنگ ایران در عصور مختلف تاریخ و از جمله عصر ساسانیان متجلی شده بود فراخواند «در میان سبک‌های شعر عربی زبان سده‌های دوم و سوم، خمریات بیش از همه دارای بن‌مایه‌های فرهنگ ایرانی است، زیرا تاثیر سنت‌های فراوان مربوط به می‌پر زندگی فرهنگی مردم ایران پیش از اسلام باید دانست، از آداب شرب در اوستا و وندیداد چنین بر می‌آید که آیین زرتشت نوشیدن بی‌افراط شراب را منع نموده است» (معین، ۱۳۳۸: ۴۳۳). و در قطعه‌ای با مطلع:

أنا الخلیع فقوموا إلى شراب الخلیع^{۱۳}
(ابن ضحاک، ۲۰۰۵: ۴۰)

به خمریه دعوت کرد. بنابراین دعوت به «شراب الخلیع» تنها دعوت به زندگی جدید نبوده و بلکه در حقیقت، به فرهنگ و اصالتی نو که بخشی از آن به پیشینه فرهنگی و اصل فارسی او اشاره دارد، مرتبط بوده است، اصالتی که در ضمن الفاظ و واژگان فارسی مانند «خندریس» بهتر خود را نشان می‌دهد، در حقیقت دعوت به «خندریس» دعوت به اصالت و فرهنگ ایرانی است:

وَنیل أَحوی رخیمٍ بالخَندریس صریع^{۱۴}
(همان: ۱۲۹)

اما صحبت از باغ و بوستان و بهار نیز از جلوه‌های تمدن جدید در عصر عباسی

بوده که در کنار خمر و باده‌نوشی مطرح شده است، که البته این نیز صبغه‌ای ایرانی دارد، زیرا در ایران باستان نیز باده‌نوشی و میگساری در محیطی که اطراف آن را دشت و باغ‌های سرسبز فراگرفته بود، انجام می‌گرفت، به همین خاطر ملاحظه می‌کنیم که ابن ضحاک نیز به استناد این حقیقت تاریخی، مخاطب را دعوت کرده تا در باغی سرسبز که باران بهاری بر آن باریده، میگساری کنند، بنابراین در ادامه ابیات بالا چنین می‌سراید:

فِي رَوْضَةٍ جَادَهَا صَوْبُ غَادِيَاتِ الرَّبِيعِ^{۱۵}
(همان)

اما این دعوت به خمر در نزد ابن ضحاک با دعوت شاعران جاهلی و عرب، تفاوت دارد زیرا خمر در نزد او دیگر صرفاً مفهوم حسی و لذت مادی ندارد بلکه باده ای ناب است که انسان را به هر گونه رفعت و بلندی و مقام والا که در واقع حاصل فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی است، می‌رساند.

قُومُوا تَنَالُوا وَشَيْكاً مَنَالٌ كُلٌّ رَفِيعٌ^{۱۶}
(همان)

۵-۴. ذکر تعابیر صوفیانه از خمر

باده؛ عشق صوفیان مبتدی را گویند، عشقی که ضعیف است و این برای عوام نیز در ابتدای سلوک موجود است. اما « خمر صوفیانه از مضامین جدید در شعر قرن دوم هجری است، و آن مظهری از عرفان و رسیدن به درجه معرفت است، که در اشعار شاعران صوفی جلوه کرده است » (هادی‌پور، ۲۰۱۰: ۱۸۷). شاعران عصر عباسی، «به تاسی از معارف عصرشان مخصوصاً در فلسفه و طبیعت و نجوم تصویر روشنی از خمربه ارائه دادند که از خیال پردازی‌های عمیق و دقیق برخوردار بود» (زیدان، ۱۹۳۶: ۴۸۰). ابن ضحاک نیز با استفاده از شیوه بیانی جدید به خمر صوفیانه و

فلسفی روی آورد، و به تعلیل فلسفی و کلامی پرداخت. و مغایرت واضحی را در اسلوب خطابی نسبت به قدما بیان داشت تا بدین شیوه نه تنها با فخر فروشی جاهلیت در شرب خمر مقابله کند و بلکه به مقیاس و معیار دیگری که از آمیزش خمر و روح حاصل می‌شود، دعوت کند. آمیزشی که روح انسان را به نورالانوار می‌رساند، و از رسیدن به این جایگاه عظیم بر خود می‌بالد، بنابراین در این جا، خمر دیگر به جنبه حسی و مادی محدود نمی‌شود، و بلکه به جهانی والاتر و رویکردی عظیم‌تر می‌اندیشد، این رویکرد فلسفی و صوفیانه که بر اتحاد و یگانگی روح تاکید دارد در شعر ابن ضحاک جلوه ویژه‌ای دارد و خمر در حقیقت روح قائم به ذاتی است که با روح شاعر گره خورده است و با آن یکی شده است، همانطور که نور با نور پیوند می‌خورد و می‌آمیزد:

تُمَازُ الرُّوحِ فِي أَحْفَى مَدَاخِلِهِ كَمَا تَمَازُجُ أَنْوَارٌ بِأَضْوَاءِ^{۱۷}
(ابن الضحاک، ۲۰۰۵: ۳۷)

و همچنین درخشش حاصل از پاکی و صفای خمر را چون اشعه نوری دانسته که خیره شدن به آن چشم انسان را چپ می‌کند.

لَا يَسْتَطِيعُ سَنَا نَوْرِ لَهَا نَظْرٌ حَتَّى تَعُودَ لَهُ لِحَظَاتٍ حَوْلَاءِ^{۱۸}
(همان: ۳۵)

و چنان خمر را به عرفان و مضامین صوفیانه پیوند می‌دهد که گویی خمر در نزد او همچون طنابهای پر تالوپی است که در دل شب تاریک راه را بر گمراهان می‌گشاید.

إِذَا جَزَتْ لَكَ تَحْتَ اللَّيْلِ سَانِحَةٌ مَدَّتْ خِلَالَكَ أَطْنَاباً بِالْأَلَاءِ^{۱۹}
(همان: ۳۵)

و حتی جنس و ماهیت آن را از ماهیت نور می‌داند که اگر با آن آمیخته شود، نور و روشنایی دیگری از آن متولد می‌شود.

فَلَوْ مَزَجْتَ بِهَا نَوْرًا لَمَازَجَهَا حَتَّى تَوْلَدَ أَنْوَاراً بِأَضْوَاءِ^{۲۰}
(همان: ۳۴)

و گاهی آنقدر به خمر قداست می‌بخشد که آن را تا حد روح بالا می‌برد و انس و یگانگی عظیمی را در بین آنها ایجاد می‌کند.

سَأُونُسُ بِالزَّاحِ رَوْحِيكَمَا وَ لِلرَّوْحِ بِالزَّاحِ أُنْسٌ عَجَبٌ^{۲۱}

(همان: ۴۷)

قدسیت بخشیدن به خمر و در نظر داشتن معنایی و حیانی از آن در حقیقت به شکل بارزی در شعر ابن ضحاک جلوه‌گر شده است تا جایی که آن را در لوح الهی ثبت شده می‌بیند و معتقد است که راه رشد و هدایت از مسیر خمر می‌گذرد.

لِلَّهِ فِي اللُّوحِ شَيْءٌ لَسْتُ مَاحِيَهُ إِنْ شَاءَ أَثْبَتَهُ أَوْ لَمْ يَشَأْ مَحَا
إِنِّي لِأَوْقِنُ مَا قَالُوا وَ مَا كَتَمُوا وَ عِلْمًا أَعْلَمُ أَنَّ الرِّشْدَ قَدْ وَضَحَا^{۲۲}

(همان: ۵۶)

به همین دلیل است که خمر را جان بخش و روح فزا می‌داند، زیرا به انسان حیات و حرکت می‌بخشد و او را از مرگ و بی‌خبری به سوی حیات و بالندگی سوق می‌دهد.

فَارْغَبْ عَنِ التَّوْمِ إِلَى شُرْبِهَا تَرْغَبْ عَنِ الْمَوْتِ إِلَى التَّشْرِ^{۲۳}

(همان: ۱۰۵)

نتیجه گیری

حسین بن ضحاک از شعرای ایرانی تبار عصر عباسی اول، نقش تاثیرگذاری در تحول رویکرد شعری، و از جمله در خمر صوفیانه داشت، نگاه متفاوت شاعر به مساله قدیم و جدید و همچنین ارزش‌های عصرش بود که باعث شد تا مقدمه خمری را به جای مقدمه طللی قرار دهد و با توجه به مقدمه و از خلال آن به مقابله با حیات جاهلی و عربی و تمام عناصر و فرهنگ مرتبط با آن بپردازد و بدین وسیله بین دو فرهنگ فارسی و عربی مقایسه ایجاد کند، او از فرهنگ عربی به طلل و از فرهنگ ایرانی به خمر به تعبیر کرده است، اما مفهوم خمر به در نزد شاعر با مفاهیم خمر در نزد عرب قدیم و جدید تفاوت دارد، زیرا او برخلاف شعرای دیگر، به خمر، مفهوم صوفیانه بخشید و از آن به روح و نور و... تعبیر کرد، و با این نواندیشی در شیوه بیانی توانست تا بر شاعران و حتی صوفیان بعد از خود نیز تاثیر بگذارد، و حتی در این زمینه بر ابونواس نیز سبقت بگیرد، اما این نوع نگاه شاعر در واقع به اختلاف فکری و تمدنی که در آن زندگی کرده است نیز برمی گردد، درواقع ابن ضحاک با مقایسه بین دو زمان، یعنی عصر عباسی و جاهلی بر این امر تاکید ورزیده که ارزش‌های حیات جاهلی و حتی عربی دیگر مناسب شرایط محیط زندگی او نبوده و به همین خاطر به مخالفت با حیات عربی عصر خویش نیز پرداخته است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ترجمه: آگاه باش که دنیا چیزی جز رسیدن به وصال معشوق و نوشیدن شراب نیست / و در زندگی از آوازه‌های زیبا و دلکش، بهره بگیر.
- ۲- ترجمه: گیاه را بر بوی خوش گل و شیر شتر و گوسفند را بر شراب صبحگاهی ترجیح دادی.
- ۳- ترجمه: تا آنگاه که خمر هنگام برآمدن آفتاب برای ندیمان خندان و همانند آماده

و حاضر شد / مهرها برچسب شده بر آن برداشته شد و خمربه را همچون اشک لرزان
بر چشم زن زیبارویی که سرمه نکشیده بود، می‌دید

۴- ترجمه: اگر آب و پاکی شراب انگور به من این امکان را بدهد / نقره سفید را بر
روی براده‌های طلا می‌ریختم.

۵- ترجمه: ای ساقی، جام شراب را بر ما بگردان تا به طرب آییم / آیا نمی‌بینی که
شب رو به پایان است و خورشید در حال طلوع است / و ثریا شبیه جام است آنگاه که
ظاهر می‌شود و سپس غروب می‌کند / گویی که شرق ساقی است و برای غرب شراب
می‌ریزد.

۶- ترجمه: گیاه را بر بوی خوش گل و شیر شتر و گوسفند را بر شراب صبحگاهی
ترجیح دادی / اگر به دشتها تا باغهایی که پشگل گوسفندان در آن ریخته شده فرود
آیی چیزی جز خار و خاشاک نمی‌یابی / پس رویت را از سمت کسی که لباس کهنه‌ای
را بر تن کرده برگردان.

۷- ترجمه: من این نعمت و رفاه را می‌خواهم نه آن زندگی‌ای که هند یا آسماء بر
تپه‌ای نشسته باشند.

۸- ترجمه: خداوند، منطقه بین النهرین را که دیرها در آن قرار دارند، و گیاهان بدون
خار در آنجا روئیده اند، سیراب گرداند / مکان‌هایی که فلب‌ها را به اجبار به عشق فرا
می‌خوانند و آرزوها را نزدیک می‌کنند.

۹- ترجمه: برای ما شراب بریز و ما را سرگشته کن و خمربه‌های اندرین را نگه ندار /
شراب درخشانی که اگر آب را با آن بیامیزی گویی که مروراید با آن آمخته شده است /
و شخص آرزومند آنگاه که از آن بنوشد او را از خواسته اش دور می‌کند تا آرام شود.

۱۰- به طرب آمدم و اما شادی و طربم به خاطر زیبارویان و یا بازی و سرگرمی نیست
چرا که ادم پیر را با بازی و سرگرمی کاری نیست / مرا نه خانه و نه خرابه‌های بازمانده
از یار به خود مشغول نمی‌کند و سرانگشتان حنا بسته یار نیز باعث شادی من نمی‌شود.

- ۱۱- ترجمه: مرا به خانه‌ای که از ساکنانش خالی شده است کاری نیست و شخصی یا بازمانده‌هایی از دیار یار مرا غمگین نساخت.
- ۱۲- ترجمه: این نعمت بسیار، خوب است و نه زندگی‌ای که در آن هند و آسماء بر روی تپه‌ای نشسته باشند.
- ۱۳- من خلیع هستم پس برای نوشیدن شراب خلیع برخیزید.
- ۱۴- ترجمه: برخیزید تا به شراب سرخ و گواری خندریس دست یابید.
- ۱۵- ترجمه: در باغی که باران بهاری در صبحگاه بر آن فرود آمده باشد.
- ۱۶- برخیزید تا به سرعت به هرگونه بلندی و مقام والا برسید.
- ۱۷- ترجمه: خمر در گُنه و نهان روح آمیخته می‌شود همانطور که نور با نور می‌آمیزد.
- ۱۸- ترجمه: درخشش نور حاصل از خمر را نمی‌توان نگاه کرد مگر اینکه بعد از نگاه کردن، چشمها چپ شود.
- ۱۹- ترجمه: اگر در دل تاریکی شب اتفاقی برایت بیفتد آن خمر همچون طنابهایی از نور در برابر تو ظاهر می‌شود و مسیر را برایت هموار می‌کند.
- ۲۰- ترجمه: اگر نور را با آن بیامیزی، به تحقیق با آن می‌آمیزد تا اینکه انواری درخشان را به وجود آورد.
- ۲۱- ترجمه: ارواح شما را با راح «شراب» پیوند خواهم داد و البته که روح با راح دارای انس و الفتی عجیب است.
- ۲۲- ترجمه: به خدا سوگند که در لوح الهی چیزی است که من توانایی از بین بردن آن را ندارم، اگر بخواهد آن را پایدار می‌کند و اگر نخواهد، محو و نابود می‌کند. ترجمه: من به آنچه که گفتند و پنهان کردند، یقین دارم و می‌دانم که راه رشد و کمال آشکار شده است.
- ۲۳- پس از خواب غفلت و بی‌خبری به نوشیدن خمر به روی آور تا از مرگ و نیستی به سوی حیات و بالندگی برسی.

منابع:

کتاب

- أبو الفرج الأصفهانی، (١٩٩٢)، الأغاني، ج٧، بيروت، دار الكتب العلمية.
- إسماعيل، عز الدين، (١٩٧٥)، في الأدب العباسي الرؤية و الفن، بيروت، دار النهضة.
- الجوارى، (١٩٩٦)، في شعر الحرب في العصر الجاهلي، الطبعة الثالثة، بيروت، مكتبة الجامعة العربية.
- حسين بن الضحاک، (٢٠٠٥)، ديوان، تحقيق جليل عطيه، الطبعة الأولى، بغداد، منشورات الجمل.
- زيدان، جرجى، (٢٠١٣)، تاريخ آداب اللغة العربية، القاهرة، مؤسسة الهمداوى للتعليم و النشر.
- سعيد، جميل (١٩٤٥). تطور الخمرية في الشعر العربي، مصر، مطبعة الأعتما.
- شوقي رياض أحمد، (١٩٦٧). الحسين بن الضحاک حياته و شعره، القاهرة، المجلس الأعلى لرعاية الفنون و الآداب.
- ضيف، شوقي، (١٩٦٦)، تاريخ الأدب في العصر العباسي الأول، ط٨، القاهرة، دار المعارف.
- عبدالمعطي، عبدالباسط، (١٩٩٥)، اتجاهات نظرية في علم الاجتماع، الإسكندرية، دارالمعرفة الجامعية.
- عمر بن كلثوم، (١٩٩١)، ديوان، تحقيق إميل بدیع يعقوب، بيروت، دار الكتب العربية.
- فضل، صلاح، (١٩٩٤)، «نحو تصور كلى لأساليب الشعر العربي المعاصر»، مجلة عالم الفكر، العدد ٤٣، ١٩٩٤. صص ٥٥-٦٤.

- کميت بن زيد الأسدی، (۱۹۶۹)، ديوان، محقق سلوم داود، بيروت، عالم الكتب.

- معين، محمد، (۱۳۸۴). فرهنگ معين، چاپ سوم، تهران، انتشارات دنا.

- مندور، محمد، (۱۹۸۴)، النقد المنهجي عند العرب، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية .

- هدارة، محمد مصطفى، (۱۹۶۳)، اتجاهات الشعر العربي في القرن الثاني الهجري، القاهرة: دار المعارف.

مقاله

- هادی پور، يوسف (۲۰۱۰)، " المرأة و الخمر رمزان في الشعر الصوفي"، مجلة التراث الأدبي، السنة الثانية، العدد السادس، جامعة آزاد الإسلامية، كرج، صص.

۱۷۹-۱۹۱

Abstract

Manifestations of modernism in wine Hossein bin Dahhak

Mohsen Mohammadi*

Ali Asghar Ghahramani Moghbel**

Examining Hossein ibn zahhak's poems from the perspective of innovation in the introduction of the poem, which was at the same time as the beginning of innovation in the intellectual and cultural system of Arab traditions, in his eyes was a state of transformation and awareness towards the new reality. Hossein ibn zahhak was one of the poets who, under the influence of various cultures, including Iranian culture, used new styles and interpretations in order to synchronize his poems in accordance with the new development, so like Abu Nawas, he first used the Khmer introduction instead of the Talli introductions in The informant used his poems, and made it a starting point for the expression of new intellectual and cultural approaches, and he turned to the Sufi attitude in wine. This research has investigated the innovation in Hossein ibn zahhak's Khumriat by descriptive-analytical method and based on critics' opinions. The results of the research show that Dahhak has introduced Khmer as a symbol of new culture, with a new approach that speaks of his elegance in poetic expression, and by using new interpretations, and contrasting Khmer and Talal with Arabic and Jahili values. has opposed and invited to a new culture and originality and thus has been able to present new forms in a new framework that is consistent with the reality of the age. Therefore, the movement, life, and dynamics are evident in the poet's poems due to the linguistic coherence and the use of vivid visual images.

Keywords: Hussein Ibn Zahak, Abbasi Poetry, wine, evolution

* PhD Student of Department of Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran

mohs_mohammadi@sbu.ac.ir

** Associate professor of Department of Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran (Corresponding author)

a_ghahramani@sbu.ac.ir